



شرکتهای چند ملیتی

★ محسن طلایی

در اکثر کشورهای جهان، چه کشورهای پیشرفته و چه کشورهای جهان سوم، اگر کودکی متولد می‌شود و از شیر مادر به هر دلیلی محروم است، چگونه تغذیه می‌گردد تا بزرگ شود؟ به احتمال قوی با استفاده از شیرخشک نستله، گلوریا و پلاگون. این کودک اندکی که بزرگتر شد، برای حفاظت از دندانهای خود چه می‌کند؟ از خمیر دندان کلگیت و مسواک تک استفاده می‌کند. مطالعات فرنگی در آینده احتمالاً با ریش تراش فیلیپس و بران صورت خود را اصلاح می‌کند، از نوشابه‌ها و قوطیهای کنسروی استفاده می‌کند که نامهای معروفی نظیر کوکاکولا و پپسی‌کولا بر آنها ثبت شده است و سوار بر اتومبیلی که ساخت جنرال موتورز، تیوتا و غیره است به سرکار خود می‌رود و با هواپیماهای بوئینگ مدل مختلف مسافرتهای خارجی خود را انجام می‌دهد.

پپسی‌کولا، کوکاکولا، بوئینگ، نستله، جنرال موتورز و فیلیپس و محصولات و نامهای مختلف دیگری که در حال حاضر در زندگی روزمره مردم جهان نقش دارند، همه شرکتهایی هستند که با توجه به گستردگی فعالیتها و اقداماتشان در سطح بین‌المللی، به آنها "شرکتهای چندملیتی و یا فراملیتی" نام نهاده‌اند. شما چقدر این شرکتهای را می‌شناسید؟

یک شرکت چندملیتی در ساده‌ترین تعریف خود، شرکتی است که مرکز اصلی آن در یک کشور پیشرفته صنعتی و شرکتهای فرعی گوناگون آن در کشورهای مختلف جهان فعالیت می‌نماید. بنابراین، این شرکتهای مجموعه‌ای یکپارچه و سازمان‌یافته از وسایل تولید و توزیع در جهان هستند که زیر نظر یک مرکز اصلی و واحد سیاست‌گذاری، اداره می‌شوند و مؤسسه‌ها و تأسیساتی را که در سرزمینهای مختلف پراکنده است، کنترل می‌کنند. برای نمونه، شرکت نفتی اکسان که از نظر مالکیت و کنترل و مدیریت در دست امریکاییان است، دارای حدود ۳۰۰ شرکت تابعه خود در بیش از ۵۰ کشور جهان است.

این امکانات عظیم و گستردگی توزیع آن در سطح جهان این زمینه را برای کشورهای سلطه‌گرو سرمایه‌دارانی که هدفهای سیاسی - اقتصادی - فرهنگی خود را از طریق آن دنبال می‌کنند، طی چند دهه اخیر این شرکتهای را به صورت یکی از اصلی‌ترین ابزارهای اعمال سلطه اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی و حتی سیاسی در سطح جهان درآورده است. اینک:
- این شرکتهای چگونه بوجود آمده‌اند و هدفهایی را که تعقیب می‌نمایند کدام است؟
- بزرگترین شرکتهای جهان، کدام شرکتهای هستند و حجم عملیات آنها چه میزان است؟
- نقش آنها در رشد و توسعه اقتصادی کشورهای میزبان‌شان چگونه بوده است؟
- و بالاخره چشم‌انداز آینده آنها به چه نحو امکان تهدید دارد؟
سوالاتی است که این بررسی درصدد پاسخگویی به آنهاست.



پیدایش شرکتهای چندملیتی

تاریخ پیدایش شرکتهای چندملیتی در اشکال اولیه آن به قبل از شروع انقلاب صنعتی در اروپا بازمی‌گردد.

سالها قبل از آنکه انقلاب صنعتی در اروپا شروع شود، مؤسسه‌های مالی مختلفی در سطح جهان توسط بانکهای معروفی که خود در قرن چهاردهم و پانزدهم میلادی شکل گرفته بودند، در نواحی مدیترانه، ونیز، ژنو و نواحی دیگری از عالم بوجود آمده بود. بانک آمستردام در سال ۱۶۸۹ تأسیس گردید که بعدها، همین بانک وظیفه تأمین مالی یکی از عظیم‌ترین ابزارهای سلطه و غارت در شرق، یعنی کمپانی هند شرقی را بعهده گرفت.

در کنار تحولات اقتصادی مختلف در سطح جهان، سرانجام در قرن نوزدهم میلادی انگلستان به صورت مهمترین مرکز مالی جهان درآمد و بخش عمده‌ای از منابع مورد نیاز رشد اقتصادی امریکا، شامل ایجاد کانالهای آبرسانی و مراحل اولیه بسط و توسعه راه‌آهن این کشور، توسط سرمایه‌های انباشت شده در لندن تأمین گردید. در این قرن، بانکهایی

که از لندن کنترل می‌گردیدند در سراسر امپراطوری استعماری انگلیس در جهان تشکیل شدند و شرکت بیمه "لویدز" لندن که در اوایل قرن هجدهم میلادی تأسیس شده بود، در قرن نوزدهم به عنوان سازمانی جهانی به کار بیمه فعالیتهای مختلف مشغول گردید.

انقلاب صنعتی در اروپا و سپس گسترش آن به ایالات متحده آمریکا، در خلال سالهای قرن نوزدهم میلادی، باعث رشد و توسعه تولیدهای صنعتی گردید و همین امر، یکی از عوامل اساسی بوجود آمدن تقاضای شدید برای مواد خام و اولیه‌ای شد که عرضه آنها، از منابع و ذخایر محلی و بومی این کشورها امکان‌پذیر نبود. از این‌رو نیاز به بهره‌برداری از منابع معدنی و نفتی نقاط مختلف جهان، توجه کشورهای صنعتی شده و در حال صنعتی شدن را در اروپا و امریکای شمالی به خود جلب نمود. برای دستیابی به این منابع اقتصادی و معدنی، شرکت‌های عظیمی در سطح جهان از سوی این کشورها ایجاد گردید که نام‌های بسیار آشنایی مانند شل و آکسان یا اسوکه سالهای متمادی است بر بخش عظیمی از منابع نفتی جهان سیطره دارند، از گذشته‌های دور در میان آنها دیده می‌شود.

به هر حال، پایه‌های گسترش انقلاب صنعتی در امریکای شمالی و اروپا، بر اهمیت و نقش این شرکتها نیز به عنوان نیروی جدیدی در تجارت و تولیدهای جهانی افزوده می‌گردید. معذالک تا حدود پایان قرن نوزدهم بخش اعظم فعالیت این شرکتها در داخل سرزمین ملی خود و بازارهای داخلی کشورهای صنعتی متمرکز بوده و فعالیتهای خارجی آنها به صادرات کالاهای تولید شده آنها محدود بود، که این امر نیز اصولاً با کمک بانک‌های بین‌المللی انجام می‌گرفت. نتیجتاً سرمایه‌گذاری خارجی این شرکتها تعیین‌کننده‌ای را در بقای آنها بازی نمی‌کرد.

اما با شروع قرن بیستم، تغییرهای محسوسی در این شرایط ظاهر گردید. در کشورهای عمده صنعتی بویژه امریکا، انگلستان، آلمان و فرانسه محدودیتهای بازارهای داخلی، مسائل مربوط به نیروی کار و برخوردهای سیاسی نیروهای اتحادیه‌های کارگری شدیداً شرکت‌های مورد بحث را تحت فشار قرار داد که نهایتاً این امر، فعالیت آنان را متوجه بازارهای خارج مرزهای ملی‌شان کرد. از این تاریخ به بعد اسامی معروفی مانند: سینگر، کداک و جنرال الکتریک از شرکت‌های صنعتی اروپایی و امریکایی در سطح جهان بر سر زبانها افتاد و ارزش داراییها و سرمایه‌گذاری‌های خارجی این شرکتها به نحو روزافزون رو به ازدیاد نهاد.

"ویلسون" ریاست‌جمهوری امریکا بعدها، با بیانی صریح، عصر جدیدی را در نظام سرمایه‌داری با جملات زیر گشود:

"اگر می‌خواهیم دچار خفقان اقتصادی نشویم، باید به بازار مبادلات

خارجی جهان راه پیدا کنیم ، نیروی غیرقابل مقاومت ملت (البته سود سرمایه‌داران) باید برای فتح بازرگانی جهانی آزاد شود .

پس از آنکه شعله‌های آتش جنگ جهانی دوم که عمده‌ترین علل آن به موضوع تقسیم منابع و بازارهای جهان زیر سلطه بازمی‌گردید ، فرو نشست و سازمان و ماشین جنگی آلمان و هیتلر درهم کوبیده شد ، روند افزایش سرمایه‌گذاری‌های خارجی شرکتها وارد مرحله جدید و تعیین‌کننده‌ای گردید . برای ایالات متحده امریکا به عنوان پیروز اصلی جنگ ، سرمایه‌گذاری خارجی به صورت عمده‌ترین منبع رشد مداوم و تراکم سرمایه درآمد و توسعه ماوراءبحار برای اقتصاد امریکا جنبه‌ای حیاتی یافت . با بررسی مسئله مواد خام اهمیت این موضوع روشن می‌شود ؛ از ۶۲ ماده اولیه موجود در فهرست نیازهای پنتاگون حداقل ۴۵ درصد از ۵۲ عنصر آن باید از خارج تأمین شود .

برای تأمین این نیازها در حالی که قدرتهای اروپایی سعی می‌کردند قلمرو مستعمرهای خارجی خود را مستقیماً کنترل کنند ، ایالات متحده دست به تأسیس امپراطوری نامرئی زد که با بندوبست‌های تجاری ، نظامی و قراردادهای کمک اقتصادی و ایجاد رژیمهای وابسته محافظت می‌شود . و در این ماجرا شرکت‌های چندملیتی همواره نقش تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند . در واقع تجزیه و تحلیل علت چندملیتی شدن شرکتها پس از جنگ جهانی دوم ، در تحلیل نهایی ، به کاهش میزان سود این شرکتها در سطح ملی بازمی‌گردد . توضیح پدیده چندملیتی شدن شرکتها و جریان بین‌المللی شدن تولید ، همان تداوم تلاش شرکتها در اقتصادهای کشورهای زادگاه خود برای مقابله با کاهش میزان سود از هر طریق می‌باشد . به این ترتیب تصمیم‌گیری‌های مربوط به سرمایه‌گذاری این شرکتها ، بر این اساس اتخاذ می‌شود که بنگاه ، یک واحد جهانی است . در نتیجه شرکت‌های تابعی که در چنین شبکه‌ای قرار دارند تحت نظارت شدیدی که در شرکت مادر متمرکز است ، قرار می‌گیرند . طی دهه گذشته به همین منظور ، تجارت کالا میان بنگاههای مادر و شرکت‌های تابع آنها و بازرگانی میان شرکت‌های تابع ، بخش عمده‌ای از کل فعالیت‌های شرکت‌های چندملیتی را شامل می‌شود .



بزرگترین شرکتها

بر اساس گزارش مجله " فورچون " پنجاه شرکت چندملیتی جهان در سال ۱۹۸۶ ، ۱/۳ تریلیون دلار ، یا ۱/۳ هزار میلیارد دلار فروش داشته‌اند و دارایی آنها ۳ برابر درآمدهای شان بوده است . ۸/۷ میلیون نفر را در سراسر جهان در استخدام خود دارند که این ارتشی ۱۴ برابر نیروهای ارتش ناپلئون است . در لیست مجله مزبور :

— جنرال موتورز آمریکا در صنایع اتومبیل و هواپیما سازی در صدر قرار دارد. این شرکت در سال ۱۹۸۶، حدوداً ۱۰۳ میلیارد دلار فروش داشته است و سودی معادل ۳ میلیارد دلار (که به هیچ وجه این رقم میزان واقعی سود این شرکت را نشان نمی دهد) را داشته است. — آکسان یک شرکت نفتی آمریکایی با ۷۰ میلیارد دلار فروش و سودی معادل ۵۴ میلیارد دلار در مقام بعدی قرار دارد.

— و شرکتهایی مثل، فورد، موبیل اویل، بریتیش پترولیوم، جنرال الکتریک، تلفن و تلگراف آمریکا، تکزاکو در میان ۱۰ شرکت عمده فراملیتی قرار دارند. برای مقایسه و درک صحیح حجم عملیات این شرکتها، کافی است یادآوری شود که توپوتا با فروشی معادل ۳۱/۵ میلیارد دلار و سودی برابر ۱/۷ میلیارد دلار و آن شهرت حضور عالمگیر محصولاتش، در این لیست در مقام دوازدهم و بوئینگ، شرکتی که در تمامی شرکتهای هواپیمایی در جهان به نحوی حضور دارد، با ۱۶/۳ میلیارد دلار فروش در مقام ۳۶ قرار دارد.

در میان ده شرکت چندملیتی بزرگ جهان، ۵ شرکت را چندملیتی های نفتی تشکیل می دهد. آکسان، موبیل اویل، شرکت نفت انگلستان و تکزاکو که جمعا ۲۵۱/۲ میلیارد دلار فروش داشته اند که برای مقایسه، این رقم حدوداً ۳ برابر درآمد نفتی ۹۰ میلیارد دلاری ۱۳ کشور عضو اوپک، یعنی سازمان صادرکنندگان نفت خام بوده است. کل فروش ۵۰ شرکت بزرگ جهان حدوداً ۱۵ برابر درآمد نفتی اوپک در سال ۱۹۸۶ بوده و سود آنها حدوداً ۵۰ درصد کل این درآمد می باشد.

مجله فورچون در یک مطالعه دیگر خود در خصوص ۵۰۰ شرکت بزرگ فراملیتی که آمریکایی نیستند، فروشی معادل ۲/۱ هزار میلیارد دلار و سود عملیاتی برابر ۵۱/۷ میلیارد دلار را اعلام می دارد.

شرکتهای چندملیتی و کشورهای زیرسلطه

دولتهای سلطه گر جهان به حمایت از شرکتهای چندملیتی، هیا هو می کنند که هدف سرمایه گذاری های خارجی این شرکتها " کمک به ملل کشورهای عقب مانده "، و مقوله هایی از این قبیل است. اما تجربه های موجود در سطح جهان همواره این نکته را به اثبات رسانده است که این انحصارها و شرکتهای چندملیتی در سرمایه گذاری خارجی خود، هدفی جز سود بیشتر ندارند، آنها می خواهند تا حد ممکن از سرمایه گذاری های خود بهره برداری کنند. آنها اگر احیاناً قسمتی از سودهای کلان خود را هم مجدداً در کشورهای میزبان

بکار اندازند، باز به قصد سود بیشتر است.

بنابراین بسیار طبیعی است که یک شرکت چندملیتی با توجه به مزایای نسبی فعالیت خود در کشورهای مختلف جهان، اجزا و بخشهای مختلف حتی یک محصول صنعتی واحد را در کشورهای گوناگون تولید نماید و نهایتاً این اجزا در مرکزی با یکدیگر مونتاژ شود و بازطبیعی است در مجموعه فعالیتهایی که انجام می‌گیرد برخی از عملیات شرکتهای تابع شرکت مادر با زیان هم روبرو گردد. اما مشخصه اساسی یک شرکت چندملیتی که همه چیز آن را تعریف می‌نماید، این است که می‌خواهد سود شرکت مادر در کشورهای سلطه‌گر را، حداکثر نماید نه شرکتهای تابع آن را به تنهایی.

راه بدست آوردن سود بیشتر و بیشتر، بسیار روشن است: باید هزینه‌های تولید به حداقل ممکن کاهش یابد و میزان و قیمت فروش حداکثر شود. کاهش هزینه‌ها معمولاً به معنی افزایش مقیاس تولید و بکار گرفتن روشهای فنی و منابع و مواد تولیدی ارزان است. قدرت اقتصادی شرکتهای چندملیتی در زمینه افزایش سود فعالیتهای خود را، مشخصاً می‌توان به خاطر بهره‌گیری از امتیازهای زیر دانست:

۱ - پراکندگی بین‌المللی کارخانه‌ها و دفترهای شرکت

۲ - قدرت حرکت تمام در مرزهای گوناگون

۳ - قیمت‌گذاری مورد نظر شرکت و انتقال سود

از جمله مهمترین آزادی‌هایی که شرکتهای چندملیتی از آن برخوردارند، آزادی در انتخاب کشوری است که در آن به فعالیت می‌پردازند. در این انتخاب، نه تنها عواملی چون وسعت بازار، هزینه عوامل تولید و تسهیلات زیربنایی، بلکه همچنین عوامل حکومتی همچون بار مالیاتی و درجه شدت و ضعف مقررات و قوانین موجود در ارتباط با فعالیت آنها نیز دخالت دارد. بنابراین شرکتهای بزرگ چندملیتی قبل از سرمایه‌گذاری در هر کشوری سعی می‌کنند، به وسیله دولت متبوع خود و با بکار گرفتن انواع و اقسام فشارها و تهدیدها تضمین‌های لازم را جهت حراست از سرمایه‌های خود از دولت حاکم بر کشوری که در آن می‌خواهند سرمایه‌گذاری کنند بگیرند. اصولاً بعد از گرفتن و بدست آوردن چنین تضمین‌هایی است که فعالیتهای خود را شروع می‌کنند.

به عنوان مثال، تایلند کشوری است که چنین قراردادهایی را پذیرفته است. موافقت‌نامه‌های این کشور با ایالات متحده آمریکا منعکس‌کننده تمایلات خالص انحصارهای سرمایه‌داری است. بر اثر فشار شرکتهای چندملیتی آمریکایی، دولت تایلند، در سال ۱۹۶۲، قانون ویژه‌ای را به تصویب رسانید که متضمن امتیازها و تضمین‌های ویژه‌ای است به نفع

این شرکتها، تعهدهای دولت تایلند در برابر سرمایه‌داران آمریکایی به شرح ذیل است:

الف - دولت تایلند مسئول است از شرکت‌های آمریکایی در جریان رقابت با دیگر شرکتها در قلمرو خود حمایت کند.

ب - شرکت‌های آمریکایی حق دارند سود حاصله را از کشور کلا" خارج نمایند و دولت تایلند به هیچ بهانه‌ای نمی‌تواند صدور این سودها را مانع شود.

ج - دولت تایلند تعهد می‌نماید که به کالاهای مشابه خارجی جهت حمایت این شرکتها اجازه ورود ندهد و از طریق وضع قوانین گمرکی لازم از آنها پشتیبانی کند.

د - دولت تایلند متعهد می‌شود غرامت هر نوع ضرر احتمالی را که متوجه این سرمایه‌ها گردد، بپردازد.

به این ترتیب تسلط و نفوذ ایالات متحده در اقتصاد کشور تایلند از قبل تضمین می‌گردد. اما این تازه آغاز راه است. شرکت‌های چندملیتی از طریق سرمایه‌گذاری‌های مستقیم و غیرمستقیم خود کم و کیف توسعه اقتصادی و سیستم اقتصادی این کشورها را تعیین می‌نمایند و نهایتاً حتی به عنوان یک نیروی تعیین‌کننده در سطح نظام سیاسی این کشورها ظاهر می‌گردند. در این زمینه هیچ کس دخالت و نقش شرکت چندملیتی I.T.T را در سقوط دولت ملی آینده در شیلی از یاد نمی‌برد.

به این ترتیب امکان نفوذ شرکت‌های چندملیتی در منطقه‌های عقب نگه‌داشته شده جهان، موجبات تغییرهای ساختار اقتصادی - اجتماعی این جوامع را، فراهم آورده است. با از هم گسیختگی تار و پود نظام اجتماعی کشورهای عقب مانده و جایگزین نمودن روابط بازرگانی، بازاری و مصرفی جهان غرب با آن، استثمار طولانی مردم این نواحی به وسیله اربابان محلی، با استثمار و فساد شدید خارجی، پیوند می‌خورد.

از این رو، عموماً "فعالیت‌های انجام گرفته پس از حاکمیت روابط اجتماعی جدید در کشورهای زیرسلطه، در بسیاری از موارد به دلیل عدم هماهنگی آن با زمینه‌های فرهنگی - اجتماعی آنها، عملاً" به صورت مانعی برای توسعه این منطقه‌ها درآمده است. فعالیت شرکت‌های چندملیتی عمدتاً در بخش‌هایی تمرکز شدید پیدا می‌کند که ارتباط متقابل بسیار محدودی با بقیه اقتصاد کشورهای میزبان را دارا می‌باشد، مانند: تولید کالاهای تجملی برای گروه‌های خاص اجتماعی در داخل و یا تولیدهایی که کلا" جنبه صادراتی دارد. بخش بازرگانی در کشور میزبان، از همان ابتدا، در رابطه با منافع قدرتهای خارجی شکل و نمای خارجی به خود می‌گیرد.

با گسترش این مناسبات، در کشورهای کم رشد، به جای توسعه همه‌جانبه و هماهنگ

ملی، چند مرکز عمده شهری پدیدار می‌شود که این مراکز شهری، با توجه به حاکمیت درآمدهای پولی و ارزشهای منحصراً تحمیل شده بر آن، به عنوان پایگاههای مصرفی، هر نوع مازاد بدست آمده از کوششهای اصیل تولیدی را یا می‌بلعد و یا به خارج منتقل می‌نماید. بنابراین با مطالعه فعالیت شرکت‌های چندملیتی، این نکته تقریباً قطعی می‌شود که میان برنامه‌های ملی کشورهای میزبان (اگر اصولاً روح بینش مستقل در طراحی آنها وجود داشته باشد) از یکسو و برنامه‌ریزی این شرکتها از سوی دیگر، هم از لحاظ حدود و هم از جهت محتوی، تضاد و برخورد شدیدی وجود دارد. نمی‌توان انتظار داشت که شرکت تابع یک شرکت چندملیتی حاضر باشد نیازهای اساسی موفقیت خط مشی جهانی شرکت را قربانی پیروی از نیازهای برنامه‌های ملی کشوری نماید که در آن فعالیت می‌نماید.

با توجه به تضاد برنامه‌های ملی و برنامه شرکت‌های چندملیتی، عملیات این شرکتها می‌تواند به سادگی اختلالات بسیار وسیعی را در اقتصاد داخلی کشورهایی که این شرکتها در آنها فعالیت می‌نمایند، بوجود آورد. اگرچه بخشی از تغییرهایی که ایجاد می‌شود را، می‌توان به عنوان امری متداول جهت رشد اقتصادی بحساب آورد، اما در واقع، انجام این کار توسط شرکت‌های چندملیتی و فعالیتهای خارجی آنها که نهایتاً بخشی مستقل و جدا از اقتصاد ملی هستند، می‌تواند نمونه بارزی باشد از "رشد اقتصادی بدون توسعه" تغییر ساختار طبیعی یک اقتصاد ملی و ادغام آن در جریان رشد وابسته‌ای که به قیمت فقر همه‌جانبه کشور زیرسلطه، سود شرکت‌های خارجی را تضمین می‌نماید.

به این ترتیب، در کشورهای عقب مانده تمرکز درآمدها و ثروت بیش از کشورهای غنی است. طبقه بسیار ثروتمند اقتصادهای فقیر، معمولاً به همان اندازه هم‌تایان خود در اقتصادهای پیشرفته یا حتی بیش از آنان ثروتمندند. اگر در کشورهای پیشرفته ۱۰ درصد بالای صاحبان درآمد حدود ۳۰ درصد از کل درآمدهای قبل از پرداخت مالیات را تصاحب می‌کنند، در کشورهای عقب مانده با زد و بندهای قدرتهای خارجی ۱۰ درصد فوق بیش از ۵۰ درصد از درآمدهای مشابه را به جیب خود می‌ریزند. مثلاً در پرو ۱/۵ درصد جمعیت فعال، ۲۰ درصد از درآمد ملی این کشور را بدست می‌آورد.

سرمایه داران، سعی برای ایجاد این باور در این جوامع دارند که، توزیع نابرابر درآمدها، از طریق افزایش پس اندازهای اجتماعی، می‌تواند به توسعه اقتصادی کمک کند. معذالک، آنچه در عمل اتفاق می‌افتد، تقلید از الگوهای اقتصادی غنی تر است که خارجیهای مقیم کشورهای عقب مانده مبلغ آنند و نهایتاً "مصرف تجملی بیشتر".

موقعی که نابرابری‌ها چنان اند که سطحهای زندگی توده‌های وسیعی از مردم را به وضع

چنان وخیم امروزی کشانده‌اند، امیدی به توسعه نمی‌رود. در موقعیتی که $\frac{1}{2}$ از جمعیت کشورهای عقب مانده از بدی تغذیه رنج می‌برند، بهبود شرایط زندگی آنها نه تنها یک هدف مناسب توسعه اقتصادی است بلکه، یک ارزش تعیین کننده برای رسیدن به آن بشمار می‌رود. و تعقیب این هدف با بازگشت سودهای کلان به سوی چندملیتی‌ها منافات دارد. طی چند دهه گذشته این تضاد منافع ملی کشورها و سود شرکتهای چندملیتی و سلطه نظام سرمایه‌داری صحنه اجتماعی کشورهای جهان سوم را دستخوش سخت‌ترین تنشهای سیاسی - اجتماعی نموده است که امکان هر نوع توسعه اقتصادی را از آنان سلب نموده است.

شرکتهای چندملیتی و آینده

با توجه به آنچه که گفته شد، برای شرکتهای چندملیتی، جهانی متشکل از ملتها، جهانی آکنده از دردسر و خطر است. آزادی فعالیت بازرگانی در هر کجا و هر وقت که نخواهند، بی هیچ قید و بندی از سوی کسی، اساسی ترین لازمه فعالیت آنهاست، لیکن ملتها نمی‌توانند چنین آزادیهای وسیعی را بدون چشم پوشی از اصل وجودی خود به عنوان یک ملت، که معنی ساده آن حق اداره امور خود بی دخالت بیگانگان است، فراهم سازند. بنابراین شرکتهای چندملیتی و ملتها، اساساً "و به گونه‌ای گریزناپذیر مخالف یکدیگرند. منطق وجودی هر یک در غایت، نفی دیگری است. مطالعه روند تحول نظام سرمایه‌داری در جهان و آینده‌نگری در این زمینه، دو راه را بیشتر به آینده برای این شرکتهای باز نمی‌بیند. یا ایجاد امپراطوری کامل در جهان، ایجاد جهانی بدون مرز و آزادی مطلق از هر جهت و یا نابودی کامل، برای شرکتهای چندملیتی، مدینه فاضله، حکومتی جهانی و آزادی مطلق است و طبیعی است که آنها تمامی تلاش خود را مصروف تحقق آن نماید. ولی برای دولتهای مردمی در کشورهای غیروابسته و همچنین ملت‌های جهان زیر سلطه یکی از وظایف مقدس آن است که اجازه ندهند جهانی از دولتها براساس نظریه‌های ایالات متحده و این شرکتهای پا بگیرد.

